**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه104– 29/ 8/ 1397 روایات عروه /بررسی روایات /کتاب العده**

خلاصه مباحث:

استاد گرامی در این جلسه روایات عروه در مورد سکنای زن مطلقه در عده و بعضی روایات دیگر را که در عروه ذکر نشده است، بررسی می‌کنند و به بیان برخی نکات رجالی می‌پردازند.

بحث ما در مورد سکنای زن مطلّقه در دوره عده بود. عبارت مرحوم سید را خواندیم که در مورد مطلقه رجعیه فرمود فتعتدوا فی بیت زوجها[[1]](#footnote-1) و روایات را ذکر کرد. روایت بعدی موثقه سماعه است که اشکال اضمار در باره آن مطرح شده است. به طور کلی در اضمار اشکالی نیست، خصوصاً در این مورد که در سند فقیه به عن ابی عبد الله7 تصریح شده است.

**صحیحه سعد بن ابی خلف**

در مورد روایت بعدی می‌فرماید: و فی: صحیح أبی خلف «عن شی‌ء من الطلاق، فقال: إنّ طلّق الرجل امرأته طلاقا لا یملک فیه الرجعة فقد بانت منه ساعة طلقها و ملکت نفسها در طلاق بائنی که عده دارد و لا سبیل له علیها و تعتد حیث شاءت هر جا که خواست عده نگه می‌دارد و لا نفقة لها نفقه‌ای هم ندارد قال: قلت: أ لیس اللّه یقول لا تُخْرِجُوهُنَّ .. إلی آخره) خداوند فرموده است زن‌هایی را که طلاق داده‌اید خارج نکنید. امام@ می‌فرماید: فقال: إنّما عنی بذلک الّذی یطلق تطلیقة بعد تطلیقة فتلک التی لا تخرج کسی که طلاقش رجعی است حتی تطلق الثالثة فقد بانت منه تا این که طلاق سوم داده شود، این طلاق سوم عده دارد ولی بائن است فقد بانت منه و لا نفقة لها نفقه هم ندارد و المرأة التی یطلّقها الرجل تطلیقة ثم یدعها حتی یخلو أجلها زنی که شوهرش او را طلاق می‌دهد و رها می‌کند تا اجلش فرا برسد فهذه أیضا تعتد فی منزل زوجها. از لحاظ فقه الحدیث نیاز به بحث‌هایی دارد و من نمی‌خواهم وارد آن شوم. اولی طلاق سنی به معنای اخص و دومی طلاق عدی است. طلاق عدی و سنی به معنای اخص هر دو می‌توانند طلاق رجعی باشند. می‌فرماید در طلاق رجعی قسم دوم فهذه أیضا تعتد فی منزل زوجها. آن جا تعبیر می‌کرد: فتلک التی لا تخرج، این جا می‌فرماید: تعتد فی منزل زوجها و لها النفقة و السکنی حتی تنقضی عدتها».[[2]](#footnote-2) تا این که عده‌اش منقضی شود.

این روایت صحیحه است و ایشان هم صحیحه تعبیر می‌کند. سند آن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد

عن ابن محبوب عن سعد بن ابی خلف[[3]](#footnote-3) است و همه روات آن معروف ثقه هستند.

**روایت حلبی**

و فی صحیح الحلبی سندش همان سند معروف علی بن ابراهیم عن أبیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی است که لا ینبغی للمطلقة أن تخرج إلّا بإذن زوجها روایات قبلی الا باذن زوجها نداشت اما این دارد، حتی تنقضی عدتها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تحض. بعد ایشان می‌فرماید: نعم إذا أتت بالفاحشة جاز إخراجها بحث در باره عبارت جاز اخراجها قبلاً گذشت و ذکر نمی‌کنیم. بعد می‌فرماید: و یجوز خروجها للضرورة لأداء واجب أو تحصیل المعیشة إذا لم یقم بها زوجها، لمکاتبة الصفار «فی امرأة طلقها زوجها و لم تجر علیها النفقة للعدة و هی محتاجة هل یجوز لها أن تخرج و تبیت عن منزلها للعمل و الحاجة، فوقّع@ لا بأس بذلک إذا علم اللّه الصحة منها».[[4]](#footnote-4) این مکاتبه‌ای است که صفار با امام حسن عسکری@ داشته است و متن آن هم به خط امام@ در اختیار مرحوم صدوق بوده است. خیلی وقت‌ها مرحوم صدوق می‌فرماید به خط امام حسن عسکری@ در اختیارم هست و مطلب را از خط امام@ نقل می‌کنم. در مورد این‌ها خیلی بحث نداریم و عمده عبارت ذیلش است.

**روایات دیگر**

قبل از این بحث باید عرض کنم که غیر از روایت‌هایی که ایشان آورده است روایت‌های دیگری هم وجود دارد که باید ذکر شود. این صحیحه حلبی در کافی جلد 6 صفحه 89 رقم 1 هست و در صفحه 91 رقم 11 همین مطلب را به سند دیگری نقل کرده است: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن الخالد و الحسین بن سعید عن القاسم بن العروه عن ابی العباس قال: لا ینبغی للمطلقه ان تخرج تا آخر عبارت.[[5]](#footnote-5)

این روایت به اصطلاح موقوفه است و ما در جای خودش عرض کردیم که موقوفات حجیت ندارند، ولی روایت حلبی از امام@ قرینه بر این است که سند روایت عن ابی العباس درست است و فقط اشکالش موقوف بودن است. این موقوف بودن به قرینه روایت حلبی عن ابی عبد الله@ است که ذکر نشده است.

**ظهور لا ینبغی در حرمت**

نکته دیگر در مورد این روایت، تعبیر لا ینبغی است. بنابر تحقیقی که در بعضی فرمایش‌های حاج آقا در نکاح هست و من هم آن جا حاشیه‌هایی زده‌ام، لا ینبغی در روایات بدون قرینه ظهور در تحریم دارد. این جا هم مشخص است لا ینبغی در مقام تحریم است. در بعضی از روایات امام@ تعبیر لا ینبغی را فرموده‌اند و راوی می‌گوید دلیل تحریمش چیست؟ فأین تحریمها من کتاب الله؟ در روایت زراره و مانند آن وجود دارد. آن جا به طور مفصل شواهدی که از آن استفاده می‌شود لا ینبغی ظهور در حرمت دارد ذکر شده است.[[6]](#footnote-6)

این‌ها روایت هایی بود که دلالت بر حرمت داشت. یک روایت دیگر هم هست که دلالت بر حرمت دارد و با صیغه لا ینبغی است که سندش این است:

علی عن ابیه عن ابن ابی نجران عن عاصم بن حمید عن محـمد بن قیس عن ابی جعفر@ قال المطلقه تعتد فی بیتها و لا ینبغی لها ان تخرج حتی تنقضی عدتها.[[7]](#footnote-7)

علی، ابیه، ابن ابی نجران و عاصم بن حمید ثقه هستند.

**محمد بن قیس**

محمد بن قیس بحث مفصلی دارد، ولی این جا بحثش خیلی دشوار نیست، چون محمد بن قیس‌ای که عاصم بن حمید و یوسف بن عقیل از او نقل می‌کنند، محمد بن قیس بجلی صاحب کتاب قضایای مشهور است. مرحوم آقای خویی در چاپ قبلی معجم رجال نوشته بودند که محمد بن قیس مردد بین محمد بن قیس اسدی و ابو نصر اسدی و محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی است و چون عاصم بن حمید از هر دوی این‌ها روایت می‌کند مردد بین این دو است. اما این سهوی بوده که از ایشان سر زده بوده است و در چاپ اخیر بیست و چهار جلدی اصلاح شده است. ایشان این جا می‌فرماید: اگر روای از محمد بن قیس عاصم بن حمید یا یوسف بن عقیل باشد، محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی مراد است و اگر راوی‌اش ثعلبه بن میمون باشد، مراد محمد بن قیس انصاری است. در غیر این صورت مردد بین محمد بن قیس ابو نصر اسدی و ابو عبدالله بجلی است که هر دو ثقه هستند. همه این‌ها بحث دارند غیر از مورد اول که تقریباً روشن است که هر گاه راوی‌اش یوسف بن عقیل و عاصم بن حمید باشد، محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی است. بقیه مواردش بحث‌هایی دارد که نمی‌خواهم وارد آن شوم و دیگر به بحث ما ارتباط ندارد. پارسال هم بحث‌هایی کردم و مکمل‌هایی دارد که اگر زمانی بحث به آن وابسته شد عرض می‌کنم.

این سند صحیحه است و بحثی در مورد آن نیست.

**روایت ابی الصباح**

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن اسماعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الکنانی

عن ابی عبد الله@. قال تعتد المطلقه فی بیتها و لا ینبغی لزوجها اخراجها. و لا تخرج هی.[[8]](#footnote-8) شوهر نمی‌تواند اخراجش کند و خودش هم نباید خارج شود.

در این سند محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن اسماعیل بن بزیع نقل می‌کند. تا این جا سند روشن است و بحثی نیست.

**محمد بن فضیل**

محمد بن فضیل بحث خیلی مفصلی دارد و من فقط چکیده‌اش را عرض می‌کنم. صاحب جامع الروات مرحوم اردبیلی استظهار کرده است که دو نفر با نام محمد بن فضیل داریم. یکی محمد بن فضیل بصری که جد او فضیل است، یعنی محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار که نوه فضیل بن یسار معروف و از اصحاب اجماع است. دیگری محمد بن فضیل کوفی صیرفی است. بعد ایشان تمییز محمد بن فضیل بصری و محمد بن فضیل صیرفی را ذکر کرده است. این از جاهای بسیار سخت جامع الروات است. حاج آقا در بحث حج دو سه جلسه تفسیر کلام جامع الروات را ذکر کردند که خیلی سخت بود. جزء معماهای ریاضی است که استدلال ایشان چیست، چون استدلالات خود را ذکر نکرده است و فقط برخی موارد محمد بن فضیل را ذیل محمد بن قاسم بن فضیل بصری و بعضی مواردش را ذیل محمد بن فضیل کوفی آورده است، اما علت آن را توضیح نداده است.

اصل همه این بحث‌ها یک پیش فرض دارد که محمد بن فضیل مشترک است و در مورد محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار نیز تعبیر محمد بن فضیل ذکر می‌شده است. در این مطلب که بیش از یک محمد بن فضیل در این طبقه داریم حاج آقا مناقشه کردند. البته یک محمد بن فضیل غزوان ضبی داریم که به سندهای ما ربطی ندارد. آن محمد بن فضیل که این جاها مطرح است، بدون تردید همین محمد بن فضیل صیرفی کوفی است، به خصوص جایی که راوی از ابی الصباح الکنانی باشد، شاید قدری مطلب واضح‌تر باشد.

این محمد بن فضیل توثیق صریح ندارد و رمی به غلو هم شده است، اما اکثار روایت حسین بن سعید و محمد بن اسماعیل بن بزیع و مانند آنان در اثبات وثاقتش کافی است. البته بحث‌های خاصی هم دارد که آیا ابن ابی عمیر یا صفوان از او روایت می‌کنند یا خیر که من وارد بحث‌هایش نمی‌شوم. فکر می‌کنم در بعضی از حواشی نکاح حاج آقا به تناسب این بحث را آورده باشم که آیا از طریق روایت ابن ابی عمیر از محمد بن فضیل می‌توانیم این مطلب را اثبات کنیم یا خیر. عمده توثیق محمد بن فضیل از باب اکثار روایت بزرگانی مثل حسین بن سعید، محمد بن اسماعیل بن بزیع و هم طرازهای این بزرگان از محمد بن فضیل است. رمی بالغلو هم حجّیّت ندارد که در جای خودش در باره آن بحث شده است.[[9]](#footnote-9)

**تضعیفات مبتنی بر متن‌شناسی**

بسیاری از تضعیفاتی که ائمه رجال ما و سنی‌ها در مورد روات دارند و اصلاً تضعیفات به معنای عام آن در رجال، بر مبنای متن‌شناسی است. یعنی متن روایت‌های یک نفر را می‌خواندند و اگر آن متن را با دیدگاه‌های خود ناتمام می‌دیدند، او را تضعیف می‌کردند. ما به همین علت تضعیفات را مطلقاً حجت نمی‌دانیم. کتاب‌های جرح و تعدیل اهل تسنن را ببینید. می‌گوید روایت‌هایش را جست‌وجو کردم فلم اجد فیه حدیثاً منکراً یا مثلاً یک روایت را در فضایل اهل بیت: نقل می‌کند و به نظرم ذهبی در ذیلش می‌گوید: و القلب یشهد بانّه کذبٌ. اساساً در میزان الاعتدال ذهبی راوی‌های زیادی وجود دارند که همین مقدار که روایت‌هایی را در فضایل اهل بیت: ذکر کرده‌اند کافی است برای این که آن‌ها را تضعیف کند. اگر کسی قائل شود که ائمه اطهار: امام هستند یا این که مخالفان ایشان مشکل دارند، کافی است برای این که این روایت تکذیب شود. روایت که تکذیب شود باید دنبال کسی که این روایت کذب را جعل کرده است بگردیم. گاهی مثلاً می‌گوید چون این روایت را نقل کرده است کاذب است. بعد جواب می‌دهد که فقط این راوی که نیست و یکی دیگر هم این جا هست. گویا اصل کاذب بودن روایت مشکلی ندارد، ولی این که این گناه را گردن چه کسی بگذاریم مشکل دارد. این سبک وجود داشته است. اصلاً سبک متن‌شناسی روش نادرستی است و اصلاً حجّیّت تعبدیّه ندارد. در رجال ما هم چون برای ائمه: مقام خاصی قائل بودند، بالاتر از آن مقام را غلوّ می‌دانستند و بنابراین کسی را که روایت‌های بالاتر از آن مقام را در مورد ائمه: نقل می‌کرد کاذب تلقی می‌کردند.

شهادت‌هایی که بر مبنای متن‌شناسی است از دو لحاظ اجتهادی است. حیث اول این است که آیا آن متن کاذب است یا نیست. این خودش یک جنبه اجتهادی است. جنبه اجتهادی دیگر این است که آیا کسی که راوی روایت کذب است الزاماً خودش هم به این روایت معتقد بوده است یا خیر. ممکن است شخصی معتقد نباشد، ولی نقل کند. ممکن است از کسانی باشد که در نقل حدیث اهل توسعه هستند. مرحوم شیخ در عدّه در جوابی که در مورد این روایات می‌دهد به وجه دوم اشاره می‌کند که بعضی افراد اهل توسعه بودند و همه روایات را نقل می‌کردند، بدون این که به مفاد و مضمونش معتقد باشند. این‌ها بحث‌های جدی دارد. آیا مفاد این متنی که نقل شده است دقیقاً همین معنای ظاهری است یا خیر.

اخیراً در ترجمه معروف بن خرّبوذ در رجال کشی روایتی را از حضرت امیر@ دیدم که می‌فرمایند: انا جنب الله انا عین الله. بعد ذیلش می‌گوید: فقال معروف بن خربوذ: و لها تفسیر غیر ما یذهب فیها أهل الغلو.[[10]](#footnote-10) ممکن است ما مضمون را نادرست بدانیم ولی الزاماً معنای نادرستی مضمون این نیست که این لفظ صادر نشده است، بلکه ممکن است صادر شده باشد و تأویل داشته باشد. گاهی بیشتر بودن روایت‌های عجیب و غریب یک راوی مربوط به تمایلات فردی اوست. مثلاً در باره محمد بن سنان در رجال کشی آمده است و فکر کنم در رجال نجاشی هم این تعبیر هست که محمد بن سنان گفت: من أراد المعضلات فإلی و من أراد الحلال و

الحرام فعلیه بالشیخ یعنی صفوان بن یحیی.[[11]](#footnote-11) اگر کسی می‌خواهد حرف‌های عجیب و غریب بشنود که جاهای دیگر نشنیده است بیاید پیش من. بعضی تمایلاتشان این گونه است. این نشانگر این نیست که الزاماً حدیث جعل می‌کرده است.[[12]](#footnote-12)

شما می‌گویید چرا دیگران این حرف‌ها را نمی‌زنند. دیگران مایل نبودند روایتی را نقل کنند که برای درست کردنش سختی بکشند. از اول اصلاً نمی‌رفتند این روایت‌ها را بشنوند و تحمل کنند، چون تمایلشان به علم ظاهر بوده است و به علم باطن اصلاً تمایل نداشته‌اند. صرف نظر از این که علم باطن درست باشد یا نادرست، حتی به علم باطن درست هم تمایل نداشتند. این‌ها نشان‌گر چیزی نیست.

در متن‌شناسی علایق افراد خیلی مؤثر است. مرحوم امام علایق عرفانی داشتند. در مورد قسم دوم دعای عرفه منسوب به امام حسین علیه السلام تعبیر ایشان این است که اصلاً چانه غیر معصوم توان این عبارات را ندارد، اما مرحوم مجلسی در بحار از بعضی از محدثان نقل کرده است که معلوم است مال معصوم نیست. تمایلات افراد در این که چه طور روایت را صادر بدانیم یا ندانیم خیلی اثر دارد.

یک نوع متن‌شناسی با روش‌های سازمان‌یافته و معتدل که وابسته به تمایلات فردی نباشد قابل تصویر است و می‌شود آن را دنبال هم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص116. و أمّا المطلقة الرجعيّة فتعتد في بيت زوجها و لا يجوز له إخراجها كما لا يجوز لها الخروج منه حاملا كانت أو حائلا. [↑](#footnote-ref-1)
2. تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص116. و في: صحيح أبى خلف «عن شيء من الطلاق، فقال: إنّ طلّق الرجل امرأته طلاقا لا يملك فيه الرجعة فقد بانت منه ساعة طلقها و ملكت نفسها و لا سبيل له عليها و تعتد حيث شاءت و لا نفقة لها، قال: قلت: أ ليس اللّه يقول لا تُخْرِجُوهُنَّ .. إلى آخره) فقال: إنّما عنى بذلك الّذي يطلق تطليقة بعد تطليقة فتلك التي لا تخرج حتى تطلق الثالثة فقد بانت منه و لا نفقة لها و المرأة التي يطلّقها الرجل تطليقة ثم يدعها حتى يخلو أجلها فهذه أيضا تعتد في منزل زوجها و لها النفقة و السكنى حتى تنقضي عدتها». [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص132. وَ- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي خَلَفٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى@ عَنْ شَيْ‏ءٍ مِنَ الطَّلَاقِ فَقَالَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ طَلَاقاً لَا يَمْلِكُ فِيهِ الرَّجْعَةَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ سَاعَةَ طَلَّقَهَا وَ مَلَكَتْ نَفْسَهَا وَ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا وَ تَذْهَبُ حَيْثُ شَاءَتْ وَ لَا نَفَقَةَ لَهَا عَلَيْهِ قَالَ‏قُلْتُ أَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ- لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ‏ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الَّتِي تُطَلَّقُ تَطْلِيقَةً بَعْدَ تَطْلِيقَةٍ فَتِلْكَ الَّتِي لَا تُخْرَجُ وَ لَا تَخْرُجُ حَتَّى تُطَلَّقَ الثَّالِثَةَ فَإِذَا طُلِّقَتِ الثَّالِثَةَ فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا نَفَقَةَ لَهَاوَ الْمَرْأَةُ الَّتِي يُطَلِّقُهَا الرَّجُلُ تَطْلِيقَةً ثُمَّ يَدَعُهَا حَتَّى يَخْلُوَ أَجَلُهَا فَهَذِهِ أَيْضاً تَعْتَدُّ فِي‏ مَنْزِلِ‏ زَوْجِهَا وَ لَهَا النَّفَقَةُ وَ السُّكْنَى‏ حَتَّى‏ تَنْقَضِيَ‏ عِدَّتُهَا. وَ أَمَّا النَّفَقَةُ فَتَلْزَمُ الزَّوْجَ مَا دَامَ لَهُ عَلَيْهَا رَجْعَةٌ فَإِذَا بَانَتْ وَ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا فَلَا مِيرَاثَ لَهَا وَ قَدْ قَدَّمْنَا ذَلِكَ وَ يَزِيدُهُ بَيَاناً مَا رَوَاه‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. تکملة العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص117. و في: صحيح الحلبي «لا ينبغي للمطلقة أن تخرج إلّا بإذن زوجها حتى تنقضي عدتها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تحض، نعم إذا أتت بالفاحشة جاز إخراجها» و المراد بها الزنا كما في خبر، أو السحق كما في آخر، أو أذية أهل الزوج بالسبّ و سوء الخلق كما في ثالث، و قد يقال: انّ المراد منها مطلق الذنب و هو بعيد- مع انّه قد يقال: انّ المراد انّ خروجها فاحشة فدل على النهى عن الخروج بأبلغ وجه، و الأظهر انّ المراد منها ما يوجب اقامة الحد عليها أو يعد من النشوز، كأذية الزوج أو أذية أهله، و يجوز خروجها للضرورة لأداء واجب أو تحصيل المعيشة إذا لم يقم بها زوجها، لمكاتبة الصفار «في امرأة طلقها زوجها و لم تجر عليها النفقة للعدة و هي محتاجة هل يجوز لها أن تخرج و تبيت عن منزلها للعمل و الحاجة، فوقّع (ع) لا بأس بذلك إذا علم اللّه الصحة منها» ثم المسند إلى ظاهر الأكثر عدم جواز الخروج و لو بإذن الزوج، و انّهما لو اتفقا على ذلك و رضيا به يمنعها الحاكم، و الأقوى الجواز خصوصا مع صراحة صحيحة الحلبي فيه. [↑](#footnote-ref-4)
5. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمُطَلَّقَةِ أَنْ تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَحِضْ. [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: ترجمه فارسیاش یعنی خلاف قانون است. ظهور اطلاقی خلاف قانون بودن این است که قانون حقوقی و فقهی مراد است، نه قانون اخلاقی. گاهی قانون اخلاقی مراد است. [↑](#footnote-ref-6)
7. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص90. عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ@ قَالَ: الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ فِي بَيْتِهَا وَ لَا يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تَخْرُجَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا وَ عِدَّتُهَا ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَحِيضُ. [↑](#footnote-ref-7)
8. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص91. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ@ قَالَ: تَعْتَدُّ الْمُطَلَّقَةُ فِي بَيْتِهَا وَ لَا يَنْبَغِي لِزَوْجِهَا إِخْرَاجُهَا وَ لَا تَخْرُجُ هِيَ. [↑](#footnote-ref-8)
9. پاسخ سؤال: هیچ شاهدی نداریم که به محمد بن قاسم بن فضیل، محمد بن فضیل گفته باشند. آن اشتباه است. بله، یک مورد هست که به تناسبی به محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار، ابن الفضیل بن یسار گفته شده است که از قراین مشخص است محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار است. اما یک مورد نداریم که محمد بن فضیل بگویند و محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار مراد باشد. پس مراد از محمد بن فضیل، محمد بن فضیل کوفی است. [↑](#footnote-ref-9)
10. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ص211. طاهر بن عيسى قال وجدت في بعض الكتب عن محمد بن الحسين عن إسماعيل بن قتيبة عن أبي العلاء الخفاف عن أبي جعفر@ قال قال أمير المؤمنين@ أنا وجه الله أنا جنب الله و أنا الأول و أنا الآخر و أنا الظاهر و أنا الباطن و أنا وارث الأرض و أنا سبيل الله و به عزمت عليه فقال معروف بن خربوذ: و لها تفسير غير ما يذهب فيها أهل الغلو. [↑](#footnote-ref-10)
11. اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص508. وجدت بخط أبي عبد الله الشاذاني أني سمعت العاصمي يقول إن عبد الله بن محمد بن عيسى الأسدي الملقب ببنان قال كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل إذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا. و عنه قال سمعت أيضا قال كنا ندخل مسجد الكوفة فكان ينظر إلينا محمد بن سنان و يقول: من أراد المعضلات فإلي و من أراد الحلال و الحرام فعليه بالشيخ يعني صفوان بن يحيى. [↑](#footnote-ref-11)
12. در میان منبریهایی که در قم داریم، بعضی اصلاً وارد بحث روایتهای فضایل اهل بیت: نمیشوند، چون صرف نظر از این که صادر شده است یا خیر، فهمش سخت است. بعضی منبریها مقیّد هستند و تیپ فکریشان این است که از این جور روایات نقل کنند، حالا یک جوری توضیح بدهند یا ندهند. این که یک منبری علاقهاش به این دسته روایات است و دیگری به بیان اینها علاقه ندارد، هیچ کدام نشانگر این نیست که این آدمها دروغگو هستند. [↑](#footnote-ref-12)